



نشر بی‌دگل
Bidgol Publishing co.





سرشناسه: کیگن، کلیر، Keegan, Claire

عنوان و نام پدیدآور: چیزهای کوچکی مثل اینها / کلیر کیگن؛ ترجمه مزدک بلوری

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ص.؛ ۱۹/۵×۹/۵س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۱۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Small things like these, 2021

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً با عنوان "چیزهای کوچک این چینی: رمان" با ترجمه محمد حکمت توسط

انتشارات نون در سال ۱۴۰۱ فیبا دریافت کرده است.

عنوان دیگر: چیزهای کوچک این چینی: رمان

موضوع: داستان‌های ایرلندی -- قرن ۲۱ م

موضوع: Irish Fiction -- 21st century

شناسه افزوده: بلوری، مزدک، ۱۳۵۵-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۴

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۳۲۴۲۵

چیزهای کوچکی مثل اینها

کِلِرِ کِیگن

ترجمهٔ مزدک بلوری



نشر بی‌دگل

Bidgol Publishing co.

Small Things Like These

Claire Keegan

Faber & Faber Ltd, 2021



چیزهای کوچکی مثل اینها

کِلِرِ کیگن

ترجمهٔ مزدک بلوری (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

ویراستار: مریم فرنام

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، تابستان ۱۴۰۲ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۱۳-۴

انتزبیدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

هدف از راه‌اندازی مجموعه ادبیات داستانی نشر بیدگل آن بوده که با بهره‌جستن از تجارب گذشته این نشر و با یاری مترجمانی خوب و زبان‌دان، در کنار مهارت هنری و فنی سایر اعضای نشر، ترجمه‌هایی خوب و دقیق از آثار ادبی ارائه شود که درخور نام نویسنده‌ها و آثار این مجموعه باشد.

به جز توجه به زیبایی و پیراستگی ظاهری و محتوایی ترجمه‌ها، می‌خواهیم آثاری از فرهنگ‌های مختلف در اختیار خواننده فارسی‌زبان قرار دهیم و تلاشمان بر آن خواهد بود که متن‌ها ترجیحاً از زبان اصلی‌شان برگردانده شوند و بدین ترتیب، امید آن داریم که خواننده فارسی هم بیشتر بخواند هم دقیق‌تر.

نصراله مرادیانی

مقدمه

بیل فرلانگ، قهرمان به یادماندنی کلر کیگن در رمان کوتاه چیزهای کوچکی مثل اینها، موفقیت بزرگش را مدیون قدم‌های آهسته و محتاطانه‌ای است که در زندگی برداشته است. این کارها و حرکتهای به ظاهر بی‌اهمیت، که «اگر همه را باهم جمع می‌بستی حاصلش می‌شد یک زندگی»، به زیبایی با معنای نام‌خانوادگی او هم‌خوانی دارد. فرلانگ به معنی واحد طول برابر با یک هشتم مایل است، مسافتی که دسته‌ای گاو می‌توانند یک نفس و بدون استراحت شخم بزنند.

با اینکه کیگن رمان چیزهای کوچکی مثل اینها را به زنان و کودکانی تقدیم کرده است که «در رخت‌شوی خانه‌های مگدالن ایرلند زنج کشیدند» — پناهگاه‌های ترسناکی که مؤسسه‌های وابسته به کلیسای کاتولیک در بیشتر سال‌های قرن بیستم، ظاهراً با هدف اصلاح و تربیت «زنان جوان گمراه‌شده»، اداره‌شان می‌کردند — روایت کوتاه و چفت‌وبست‌دار او بر این زنان قربانی یا راهبه‌هایی که آنها را در پس دیوارهای بلند صومعه زندانی کرده بودند متمرکز نمی‌شود، بلکه

به جای آن بر بیل فرلانگ و جست و جوی دردناک او در پی یافتن معنا تمرکز می‌کند.

پیشینه خانوادگی بیل، مثل این کشیش نشین کاتولیک که همچون غولی سیاسی در سال ۱۹۸۵ بر شهر نیوراس ایرلند حکمروایی می‌کند، در عین حال هم بازتابی از رستگاری در خود دارد هم نشانه‌هایی از ظلم. مادرش نوجوانی بود ازدواج نکرده که به عنوان خدمتکار در خانه خانم ویلسون، یک زن بیوه پروتستان مهربان، زندگی می‌کرد و بیل در خانه بزرگ و راحت این زن پابه‌سن گذاشته بزرگ شد و در سایه سخاوت و گشاده‌دستی این راهنما و اندیشه‌های مترقی‌اش بالید، اما به روشنی می‌دانست که فرزندی نامشروع است و اهالی شهر به این چشم به او نگاه می‌کنند.

با گذشت زمان، بیل، مثل قهرمان‌های رمان‌های دیکنز، به عنوان یک تاجر زغال‌سنگ سخت‌کوش در جامعه پذیرفته می‌شود، بعد با آیلین، زنی از یک خانواده طبقه متوسط، ازدواج می‌کند و پدر مهربان و فداکار پنج دختر باهوش و دوست‌داشتنی می‌شود.

اما حسن شهرت و آبرویی که بیل با آن همه سختی برای خودش دست و پا کرده، به عبارتی تلاش او برای اینکه «سرش به کار خودش باشد و مردم را از خودش راضی نگه دارد» و زمینه موفقیت دخترهایش را در مدرسه سنت مارگارت (تنها مدرسه کاتولیک خوب برای دخترها در شهر نیوراس) فراهم کند، اغلب او را دچار نوعی اضطراب وجودی می‌کند.

بیل، که همیشه در جمع آدم‌ها خودش را غریبه حس می‌کند، خطر را در آیین‌هایی می‌بیند که برای دیگران بدیهی‌اند و وقتی

کوچک‌ترین دخترش با دیدن یک «بابانوئل چاق و گنده» می‌ترسد غصه‌اش می‌گیرد، بابانوئلی که مثل نی‌لبک‌زن شهر هاملین گروهی از بچه‌ها را در جشن خیابانی تعطیلات کریسمس به داخل غاری پراز هدیه‌های رنگ‌وارنگ می‌کشاند. با این حال، صحنه دلگرم‌کننده پای درست کردن همسر و دخترهایش بیل را به فکر وامی‌دارد که آیا زندگی صرفاً در همین کارهای یکنواخت هرروزه برای تأمین معاش خانواده‌اش خلاصه می‌شود.

درحالی‌که هر لحظه بیم آن می‌رود که در چنگال ریتم یکنواخت زندگی روحش خفه شود، در داستان به ضرر و زیان‌های سنگینی نیز که در صورت پشت‌پازدن به این زندگی باثبات متحملشان خواهد شد اشاره می‌شود.

چیزهای کوچکی مثل اینها را می‌توان نسخه بازنویسی شده و فمینیستی سرود کریسمس چارلز دیکنز در نظر گرفت، که در مان هم به صراحت به آن اشاره می‌شود. درحالی‌که دیکنز در سرود کریسمس به توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه دوره ویکتوریا معترض است، پیام داستان ارزش‌های مردسالارانه را تقویت می‌کند، چون جنبه‌های مردمحور و ماتریالیستی کریسمس را می‌ستاید؛ و نه عناصر معنوی آن را. اسکروج فقط وقتی در رؤیا می‌بیند که کل دنیا طردش کرده‌اند تصمیم می‌گیرد خساست را کنار بگذارد و تغییر کند؛ آنچه میل به رستگاری را در او برمی‌انگیزد فقط خودبینی و ترس از تنهایی است. اما بیل به دنبال تغییری معنادار است و درعین حال می‌داند عمل او ممکن است باعث شود نه فقط خودش بلکه کل خانواده‌اش از جامعه طرد شوند.

ضدقهرمان داستان، صومعه شبان نیکو، نماد و مظهر دنیاست نه عالم روحانی. درحالی که این مؤسسه ادعا می کند حامی عشق، ایمان و نیکوکاری است، فعالیت های سودمحورش در رخت شوی خانه شهر و کاسبی از این طریق و زدوبند با دولت ایرلند برای بهره کشی و سوءاستفاده از زنان ستم دیده نشان از خیانتی هولناک به آرمان های مسیحیت دارد.

زمان و بی زمانی رشته های دی ان ای این رمان هستند. تلاش بیل تلاشی فارغ از زمان برای یادآوری تزلزل و شکنندگی جامعه مدنی در برابر سیستمی ظالمانه است. نشانه های بدشگونی چون دسته ای کلاغ که در ماه دسامبر «دنبال مردار می گشتند یا با شیطنت به طرف هر چیز قابل خوردنی کنار جاده ها شیرجه می زدند»، میوه های در حال رسیدن در باغی متروک و پرت افتاده و همچنین مضمون سیندرلایی دختران یتیمی که از پوشیدن کفش محروم شده اند و «خواهران زشتشان» (راهبه ها) با آنها بد رفتاری می کنند به این رمان خصلت قصه پریان را می دهد. درعین حال، محیط فرهنگی خاص ایرلند دهه ۱۹۸۰ باعث می شود عمل بیل، که به طور بالقوه می تواند عملی فاجعه بار باشد، عواقب شدیدتری برایش به دنبال داشته باشد.

به طور کلی، پایان داستان، که کیگن به شکل استادانه ای آن را مبهم باقی می گذارد، نشان می دهد که روایت ها درباره زنان جوانی که در معرض خطرند محدود به داستان ها یا زمان خاصی نیست. معلوم نیست که عمل شجاعانه بیل در درازمدت چه تأثیری بر زندگی دخترانش می گذارد، دخترانی که در درجه اول سعادت و

بهریزی آنها الهام بخش او برای ایجاد تغییری اساسی بوده است. فاصله بین عمل متهورانۀ بیل و ایستادگی او در این اثر داستانی در سال ۱۹۸۵ و تعطیل شدن رخت شوی خانه های مگدالن در ۱۹۹۶ و عذرخواهی با تأخیر دولت ایرلند از قربانیان در سال ۲۰۱۳ نشان می دهد که متأسفانه دهه ها طول می کشد تا عدالت برقرار شود.

توئی دین

